

جنگ افغانستان، آغاز فصل اخير

آنچه را ما درآينه يی فصل اخير جنگ ویتنام از قبيل تلفات اثر گذار به روان جامعه غرب و تصادم ستراتیژی سیاسی با روند نظامی در میدان جنگ ... مشاهده کرده می توانیم، نشانه های همچو یک جریان مماثل را اکنون درجنگ افغانستان نیز مشاهده کرده می توانیم.

درین اواخر اگر ما به مطبوعات و رسانه های غرب نظر اندازیم ، فضای سیاسی جامعه غرب را مطالعه نمایم ، و عدم انسجام اداره سیاسی و دستگاه نظامی را در خانه ای تصمیم گیری امریکا در رابطه به تطبیق ستراتیژی پلان شده برای پیشبرد جنگ افغانستان نظر انداز شویم، دقیقاً مفهوم عنوان این مقاله را در گفتگوها و تبادل نظرها میان اطراف ساختار نظام و جامعه غرب بشکل روشن دیده می توانیم ، یک وضعیت مماثل به وضعیت فصل اخير جنگ ویتنام را اکنون نیز در امریکا درمی یابیم، که بر جامعه و اداره سیاسی امریکا مسلط شده بود، آن زمان مانند امروز بین اداره سیاسی و قوت های نظامی امریکا در ویتنام تصادم به میان آمده بود، مطبوعات همچو امروز از قرب وقوع شکست قوت های نظامی در ویتنام هوشدار می دادند، بین اداره سیاسی و قیادت های نظامی پس پرده همچو امروز به بحث های تند مبنی بر اینکه علت شکست را کدام طرف باید متحمل شود، پرداخته میشد.

امروز نیز در کاخ سفید دور از عدسه های کمره های تلویزیونی مناقشه های تند بین اداره سیاسی و مسولین نظامی صورت میگیرد، مسولین نظامی در سدد استند که علت شکست انقرب را بدوش اداره سیاسی باندازند، و استدلال می کنند که پلان غیر عملی و غیر دقیق اداره سیاسی منجر به وخامت وضعیت نیروهای نظامی در میدان جنگ می شود. تماماً مانند ویتنام، امریکا در ویتنام جنگ را به یک عدد محدود از جنگجویان آغاز کرد، و با اندازه و خامت و دیگرگونی وضعیت به اضافه کردن عساکر پرداخت. اما با ازدیاد عساکر تلفات در بین صفوف جنگجویان در میدان جنگ مانند افغانستان دو چند شد، و ازدیاد تلفات در صفوف جنگجویان به نوبه خود منجر به دگرگونی وضعیت در جامعه امریکا میگردد و باعث ایجاد فاصله میان دولت و ملت میشد.

طوریکه ما میدانیم حکومت های غرب و به خصوص قوت های غارتگر استعماری از پدیده شورش ملت در برابر حکومت سخت هراس دارند، و سعی می ورزند تا اسباب و موجبات شورش ملت را در برابر حکومت به زود ترین فرصت دفع کنند، بنا برین حلقه های غاصب استعماری وقتی احساس کنند که ملت در برابر حکومت های شان موضعگیری و شورش برپا می کند، ناگزیر آن آتشی را که در گوشه یی از زمین برای مصلحت های مادی خویش افروخته اند، خاموش کنند. و تاریخ شاهد است، هر زمانیکه جنگ به روان جامعه غرب تاثیر گذاشته است، آن قوت های حاکم بر اقتدار سیاسی غرب حاضر شده اند، که از جنگ دست بردارند.

آنچه را ما درآينه يی فصل اخير جنگ ویتنام از قبيل تلفات اثر گذار به روان جامعه غرب و تصادم ستراتیژی سیاسی با روند نظامی در میدان جنگ ... مشاهده کرده می توانیم، نشانه های همچو یک جریان مماثل را اکنون درجنگ افغانستان نیز مشاهده کرده می توانیم، از نشانه های بارز فصل اخير جنگ ویتنام استعفای وزیر دفاع امریکا بعد از سقوط صد پوسته اوردو امریکا در طول و عرض خاک ویتنام بود، که منجر به کنار رفتن وزیر دفاع امریکا روبرت ماکنمارا شد، و اسباب استعفای خود را عدم موافقه رئیس جمهور به پیشکش وی برای خاتمه بخشیدن به آن جنگ که به نظر وی در هر صورت با شکست مواجه می شد، قلمداد نمود. به این ترتیب وزیر دفاع با استفاده از فرصت توانست خود را از اتهامات اداره سیاسی نجات دهد، و عواقب شکست جنگ در ویتنام را عهده دار نه شود.

همینطور شاید جنرال ماک کرسنال هم اولین کسی باشد که قرب وقوع شکست قوت های امریکا را در افغانستان احساس کرده بود، طوریکه نظامیان میگویند، که در جنگ اولین کسیکه احساس شکست را درک می کند، قومندان جنگ می باشد. یک عده از سیاستمداران به این عقیده استند که جنرال ماک کرسنال قرب وقوع شکست افواج امریکا را در افغانستان درک کرده بود، زیرا به ذیرکی و نیرنگ سیاسی توانست خود و تاریخ خویش را از بدنامی شکست جنگ نجات دهد، و مسولیت شکست قوت های امریکا را بدوش اداره سیاسی امریکا باندازد. علامه دیگر شکست امریکا در فصل اخير جنگ ویتنام، سپردن جنگ به قوت های عمیل ویتنامی بود، که رئیس جمهور نکسون آنرا براه انداخت، اما جالب این بود که به مجرد تطبیق این پلان و بعد از برآمدن قوت های امریکا از ویتنام، اولین کسیکه از ویتنام فرار کرد، رئیس جمهور عمیل امریکا در ویتنام بود.

اکنون مشاورین رئیس جمهور اوباما نیز به وی مشوره میدهند، تا سپردن جنگ را در افغانستان به اوردو مستضعف افغانی تدارک ببیند، تا افغان ها روبرو همدیگر بجنگند، و از همین جا بود که جنرال پتریبوس را که درین مورد در

عراق تجربه حاصل کرده است بجای جنرال ماک کرسنال تعیین کرد، تا در هر دو طرف جنگ افغان ها را درگیر کند.

چنین تصویری شود، که شعله بی آتش جنگ افغانستان به آن جامعه که به هزارها میل از افغانستان دور است، رسیده است. ملت امریکا و ملت های کشورهای اورپایی دخیل در جنگ افغانستان از دست آورد های این جنگ پرسش های مطرح می کنند، جنگی که فرزندان و جوانان ایشان دران می میرد، و دیگران را می کشند، به پیکر نظام اقتصادی شان ضربه وارد می کند، باعث دیگرگونی نظام صحتی و اجتماعی شان شده است، جنگی که اختلافات پنهان اداره سیاسی و قیادت نظامی را برملا میکند، جنگی که برای دفاع از امنیت ملی غرب تحت شعار دیموکراسی حق همه، براه انداخته شده بود، جامعه غرب را از فاصله هزارها میل دور تهدید می کند، جنگی که برای ریشه کن کردن پدیده تروریسم براه انداخته شده بود.

اما به گذشت سال های متمادی در کشورهای که میدان جنگ های خانماسوز غرب گردیده است، نه اثری از تحفه بی دیموکراسی دیده می شود و نه هم تروریسم ریشه کن گردید. یعنی در آن وضعیت قبل از جنگ درین کشورها حاکم بود تغییر به میان نه آمده است. برعکس اگر تغییر رونما شده است، بجز از بدبختی ها و بی امنیتی چیزی دیگری نیست. این جنگ امنیت کشورها غرب را نیز تهدید می کند و چگونگی جامعه غرب را تحت فشار اثرات ناگوار خود در می آورد، موارد ذکر شده به مثابه تهدید واقعی برای آنهاست که برای مصلحت های مادی خویش چنین جنگ ها را در جهان براه می اندازند، و طرفدار پایان آن جنگ نیستند، اما طوریکه متذکر شدیم، وقتیکه اثرات جنگ روان جامعه غرب را زیر تهدید مباشر خود قرار دهد، اینها هم از خوف شورش داخلی در کشورهای شان به اراده ملت هایشان تسلیم گردیده، به جنگ خاتمه می بخشند، و به جنگ بالوکاله از ایشان افراد ملت را می گمارند، خود از صحنه بیرون شده، ملت کشور اشغال شده را بین هم درگیر جنگ می کنند، و برای نظارت وضعیت جنگی به پایگاههای محدود نظامی اکتفا می کنند.

به هر صورت اگر در افغانستان چنین اتفاق افتد، طوریکه در ویتنام اتفاق افتاد، ونیروهای غربی صحنه بی جنگ را ترک گویند، وبتوانند افغان ها را میان خود درگیر جنگ کند، این آغاز یک فصل جدید جنگ دیگر در افغانستان خواهد بود که عواقب آن برای افغانستان و منطقه بسا خطرناک و مهلک خواهد بود، این در حالیکه افغانستان به فقر زعامت ملی و سیاسی دچار شده است، و به یک زعیم مدبر و مقتدرملی سخت نیاز دارد، تا بتواند دربین افغان ها روحیه بی وحدت ملی و یک پارچگی را ایجاد کند، و برای رفاه و تمدن کشورسربلند و عزیزما افغانستان تصامیم ارزنده را اتخاذ کرده بتواند، و همه افغان ها را قناعت دهد تا برادر وار حاضر شوند، در چوکات اساسات دین مبین اسلام جامعه خود را باز سازی کنند.

پایان